مطالعات تاریخ اسلام
سال شانزدهم، شمارهٔ ۶۲، پاییز ۱۴۰۳، مقالهٔ علمی- پژوهشی، صفحات ۱۱۱ - ۱۳۰

آیهٔ شریفه سوره کهف بر مدفنِ خواجه نصیرالدین طوسی

یزدان فرخی[۱]

چکیده: در گزارشی درباره زندگی خواجه نصیرالدین طوسی گفته شده است که در محل دفن وی در حرم امام موسی کاظم(ع) آیه شریفه ﴿كَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ﴾ نگاشته شده و این در پژوهش‌های تاریخی درباره زندگی خواجه قطعی دانسته شده است. هرچند میان آن گفته با ارادت خواجه به امام موسی کاظم(ع) منافاتی نیست، اما بررسی دقیق این گزارش نشان می‌دهد که وثاقت لازم را ندارد. بنابراین با این پرسش که سرچشمهٔ این گزاره تاریخی چیست؟ و این فرضیه که ظاهراً اصل این گزارش از منبعی متأخر و پرسش‌برانگیز برگرفته شده و نیز با هدف تدقیق در گزارش زندگی خواجه، مقاله ساماندهی شده است.

این پژوهش نشان می‌دهد که به دلیل ذهنیت موجود درباره ارادت خواجه به اهل بیت(ع)، گزارشی متأخر از سوی تذکره‌نویسانی پذیرفته شده است و به دنبال آن پژوهشگرانی هم بی‌توجه به اصول به کارگیری اسناد معتبر تاریخی، گزاره تحریف‌شده‌ای را به زندگی خواجه افزوده‌اند.

واژه‌های کلیدی: خواجه نصیرالدین طوسی، کاظمین، مدفن خواجه، سوره کهف، مجالس المؤمنین

00.00000/pte.00.00.0
y_farrokhi@pnu.ac.ir
ORCID: 0000-0002-0874-4253

۱ دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسندهٔ مسئول).

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۱۲ تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۶/۱۰

Copyright: © 2020 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

A Quarterly Journal of HISTORICAL STUDIES OF ISLAM
Vol 16, No 62, Autumn 2024
Research Center for Islamic History, http://journal.pte.ac.ir
Scientific-Research, pp. 111-130

A Verse from Surah Al-Kahf at the Tomb of Khajeh Nasir al-Din al-Tusi

Yazdan Farrokhi[1]

Abstract: A biographical report of Khajeh Nasir al-Din al-Tusi states that at his tomb in the shrine of Imam Musa Kazim (PBUH), this verse was inscribed: "Their dog stretched its forelegs at the entrance". This point has been regarded as definitive in historical research about Khajeh's life. While there is no contradiction between this inscription and Khajeh's devotion to Imam Musa Kazim (PBUH), a detailed examination reveals lack of credibility of such report. This raises the question: What is the source of this claim? It appears the original report comes from a later, questionable source and this paper aims to clarify the account of Khajeh's life. This research, conducted using descriptive-analytical approach, indicates that due to the existing mindset regarding Khajeh's devotion to the Ahl al-Bayt (PBUH), biographers accepted a later report, leading some researchers to add a distorted claim to Khajeh life, ignoring credible historical documentation.

Keywords: Khajeh Nasir al-Din al-Tusi, Kazimayn, tomb of Khwaja, Surah Al-Kahf, Majalis al-Mu'minin.

00.00000/pte.00.00.0
1 Associate Professor, Department of History, Payam-e-Noor University, Tehran, Iran (Corresponding author).
y_farrokhi@pnu.ac.ir
ORCID: 0000-0002-0874-4253
Receive Date: 2024/06/01 Accept Date: 2024/08/31
Copyright: © 2020 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

مقدمه

زندگی و آثار خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۷ تا ۶۷۲ق) فقیه، محقق، منجم، ریاضی‌دان، متکلم و حکیم جامع‌الاطراف ایرانی مسلمان، عرصهٔ گسترده‌ای برای پژوهش است و تاکنون آثار بسیاری نیز در این زمینه منتشرشده است؛ بـه گونه‌ای که تنها در یک نمونه از کتابشناسی منتشرشده درباره وی، بیش از هفت‌هزار پژوهش(اعم از مقاله، کتاب، پایان‌نامه) به ثبت رسیده است (حسینی، ۱۳۹۵). بنابراین جنبه‌های گوناگونی از زندگی و آثار وی از سوی پژوهشگران بررسی شده و از این رو گمان می‌رود که عرصهٔ گشوده و گسترده‌ای از گزاره‌های تاریخی درباره زندگی و آثار خواجه فراهم آمده باشد.

البته در مقایسه با دانش، عقاید علمی، دینی و سیاسی خواجه، گزارش‌های اندکی درباره زندگی و احوال خواجه در دست است. عقاید او را می‌توان در لابه‌لای آثار او ملاحظه کرد، ولی درباره زندگی و احوال او اسناد معتبر اندکی در دست است. در یکی از اظهار نظرها درباره زندگی خواجه گفته شده است که: «چیز زیادی درباره زندگی و کار او به دست نمی‌آید» (معصومی همدانی، ۱۳۹۱: ۱۱) و بدین ترتیب، در نتیجهٔ فقدان اسناد و گزارش‌های تاریخی، برخی پژوهشگران از اسناد نامعتبر و متأخر آورده‌اند و ضروری است که درباره گزارش‌های موجود از زندگانی خواجه احتیاط لازم را به کار بست.

گفتنی است آنچه درباره زندگانی خواجه مطرح و پذیرفته شده، گزارش مشهوری است که درباره محل دفن خواجه روایت گردیده و مطابق آن خواجه نصیرالدین وصیت کرده بود بر جایی از مزار وی بنویسند ﴿كَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ﴾[1] (سوره کهف، آیه ۱۸). پذیرش این گزارهٔ تاریخی درباره محل دفن خواجه نصیرالدین به عنوان گزاره‌ای قطعی، از سوی پژوهشگر مشهور و شاخصی در این حوزه از مطالعات در میان پژوهشگران معاصر ایران، ضرورت بررسی اعتبار آن گزارش را دوچندان می‌کند (مدرس رضوی، ۱۳۵۴: ۶۰).

درباره اصل قضیه تدفین خواجه در مجاورت حرم امام موسی کاظم(ع) و امام جواد(ع) در میان عموم پژوهشگران تردیدی وجود ندارد[2] (جواد، ۱۳۳۶: ۱۱۰؛ نورانی، ۱۳۸۳: ۱۰؛ مینوی،

---

۱ و سگشان بر درگاه غار هر دو دست خویش دراز کرده بود.

۲ تنها پژوهشگری که تردیدی مبهم پیش آورده، «آیلهارد ویدمان» است که در سال ۱۳۱۷/۱۹۲۸ دربارهٔ محل دفن خواجه در مشهد امام موسی کاظم(ع) چنین آورده است: «درباره اینکه آیا واقعاً در آنجا به خاک سپرده شده باشد، به ←

۱۳۹۶: ۱۲۴؛ همو، ۱۳۸۷: ۲۷؛ فرحات، ۱۳۸۹: ۴۵؛ Nasr, 1996: 208; Daiber, 2000: 747; Lane, 2018)، اما همین پژوهشگران درباره نگاشته شدن آیه شریفه مذکور در پیرامون گور خواجه ابراز نظر نکرده و مطلبی درباره آن نیاورده‌اند. از سوی دیگر، شماری از پژوهشگران در حوزه‌های مختلف با منظرهای گوناگون و در سطوح مختلف علمی، گزارش درج آیه شریفه را مورد توجه قرار داده و آن را به عنوان گزاره‌ای تاریخی در بیان مطالب خود به کار برده‌اند. افزون بر مدرس رضوی که پیشتر به آن اشاره شد، می‌توان به پژوهشگران متعددی در این زمینه اشاره کرد (مدرسی چهاردهی، ۱۳۱۷: ۶۵۱-۶۶۴؛ وفائی، ۱۳۷۲: ۱۱۵؛ مدرسی زنجانی، ۱۳۷۹: ۷۶؛ وکیلی، ۱۳۹۵: ۱۴؛ عطار نیشابوری، ۱۳۹۷: ۱۱۴۶/۲؛ لک علی‌آبادی، ۱۳۸۹: ۹۷؛ حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۴: ۱۴۷؛ خسروپناه، ۱۳۹۴؛ ربانی، ۱۳۹۵: ۳۳۴).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود دست‌کم طی هشت دهه، موضوع درج آیه شریفه در پیرامون قبر خواجه نصیرالدین در آثار و نوشته‌های نویسندگان ایرانی و در عرصه‌های مختلف مطرح بوده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که این گزارهٔ تاریخی مستند به منابع کهن تاریخی نیست و به همین دلیل اعتبار آن نیازمند احتیاط، بازنگری و بررسی مستندات تاریخی در این زمینه است. به هر روی، با توجه به اینکه اصل موضوع مبنای تحلیل نویسندگان و صاحب‌نظران حوزه‌های مختلف است، ارزیابی گزاره یادشده می‌تواند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار باشد.

پژوهش حاضر با هدف ارزیابی گزاره‌ای مبهم و مشکوک (از نظر استنادی) درباره بخش پایانی زندگانی خواجه نصیرالدین انجام شده و به این پرسش اصلی پاسخ داده شد که سرچشمهٔ گزاره تاریخی وصیت خواجه نصیرالدین برای درج آیهٔ شریفه «کلبهم باسط ذراعیه بالوصید» در پیرامون مدفن وی در حرم امام موسی کاظم(ع) چه بوده و اعتبار اسنادی چیست؟

چنین می‌نماید که این گزارهٔ تاریخی در نتیجهٔ عوامل مختلف از جمله سهو پژوهشگران معاصر در استناد به منابع متأخر پذیرفته شده که البته تأثیر ذهنیت پژوهشگران با گزاره صحیحِ ارادت خواجه نصیرالدین به اهل بیت(ع)، آنان را به تشکیک درباره آن وادار نکرده است. گویا این گزاره که در منابع متقدم و معتبر تاریخی درج نشده، برای پررنگ‌تر نشان دادن ارادت خواجه به امام شیعه(ع)، تحت تأثیر فضای روزگار صفویه و دیدگاه و روش خاص قاضی نورالله شوشتری در

→ صراحت چیزی گفته نشده است» (ویدمان، ۱۳۹۱: ۲۲). شاید این دیدگاه ویدمان به سبب مراجعه به گزارش عبدالله افندی از تذکره‌نویسان دوره صفویه باشد که در مطالب بعدی از آن بحث خواهد شد.

تذکره‌نویسی بوده و توسط شماری از نویسندگان متأخر مورد استفاده قرار گرفته است.

دستاورد این پژوهش افزون بر نقد و ارزیابی گزاره‌ای که به‌طور مسلّم پذیرفته شده است، می‌تواند زمینه‌ای برای پژوهش بیشتر و بازاندیشی و اعتبارسنجی داده‌های مشابهی باشد که در کاوش‌های تاریخ‌پژوهی، منبع آن نوشته‌هایی مانند کتاب نورالله شوشتری است.

پیشینهٔ پژوهش

درباره پیشینه تحقیق حاضر باید گفت که اگرچه درباره خواجه نصیرالدین طوسی پژوهش‌های فراوانی انجام شده است، اما مطابق بررسی‌های به عمل آمده طی انجام این تحقیق، درباره درج آیه شریفه یادشده بر در پیرامون مدفن خواجه‌نصیرالدین تردیدی نشده و در عین حال شماری وجود آن را پیرامون مدفن خواجه نصیرالدین امری مسلّم دانسته‌اند (به برخی از آنها در طرح مسئله اشاره شد) و با توجه به اینکه بررسی و نقد اصالت و اعتبار گزارش یادشده، در حیطه پژوهش‌های تاریخی است، شایسته می‌نماید که در یک پژوهش تاریخی دربارهٔ آن کاوش و اعلام نظر شود.

منابع کهن درباره خواجه نصیرالدین

از کهن‌ترین گزارش‌های تاریخ‌نگاری که در آن سخن از وفات خواجه به میان آمده، می‌توان به کتاب *مختصر تاریخ الدول* اشاره کرد. ابن‌عبری (۶۲۳ تا ۶۸۵ق) از مورخان ارمنی دوره ایلخانی و معاصر خواجه نصیرالدین، با دربار هلاکو و اباقاخان نزدیکی داشت و به همین دلیل ماهیت گزارش وی می‌تواند از اعتبار زیادی برخوردار باشد. با این همه، در نسخهٔ کنونی این اثر به زبان عربی، دربارهٔ تاریخ وفات خواجه نصیرالدین تاریخ مشهور و متفق‌القول منابع[1] درج نشده و دربارهٔ محل دفن وی نیز آگاهی به دست نمی‌آید (ابن‌عبری، ۱۳۷۷: ۳۹۳). بنابراین تا پایان سده هفتم قمری اطلاعی درباره موضوع مورد بحث این مقاله به دست نمی‌آید. چندی پس از آن، ابن‌فوطی (۶۴۲ تا ۷۲۳ق) که از برکشیدگان خواجه بوده و در سِمَت کتابداری وی به کار مشغول بود،[2] ذیل رویدادهای سال ۶۷۲ق. چنین آورده است که خواجه را در پیرامون «مشهد موسی‌بن جعفر

---

۱ تاریخ مشهور وفات خواجه ۱۸ ذی‌الحجه ۶۷۲ است، اما سال‌های ۶۷۳ و ۶۷۵ق نیز گفته شده است (مدرس تبریزی، ۱۳۷۴: ۱۸۱/۲)

۲ ابن‌فوطی در اصل از اهالی بغداد بود و در جریان حملهٔ مغول مدتی اسیر بود و سپس با آغاز کار رصدخانه مراغه، به زعامت خواجه نصیرالدین طوسی به خدمت او پیوست (رحیم‌لو، ۱۳۷۰: ۲۰۷-۲۱۰).

علیه‌السلام» به خاک سپردند و آن محل به‌خصوص، گوری بود که گفته می‌شد برای خلیفه ناصر لدین‌الله کنده بودند (ابن‌فوطی، ۱۳۸۱: ۲۲۷).

یکی از برداشت‌هایی که از این روایت می‌توان کرد آن است که ناصر لدین‌الله (خلافت: ۵۷۵ تا ۶۲۲ق) خلیفهٔ صاحب‌قدرت عباسی که گرایش او به تشیع امامی نیز پرآوازه است،[۱] از مجاورت مشهد امام موسی کاظم(ع) محروم ماند و در مقابل خواجه نصیرالدین از این افتخار بهره‌مند شد. با توجه به اینکه ابن‌فوطی بر احوال خواجه از نزدیک آگاهی داشت و کتاب *الحوادث الجامعه* نیز برای رویدادهای پیرامون بغداد سده هفتم بسیار معتبر دانسته شده، برای مسلّم دانستن گزارش مرگ خواجه نصیرالدین در مشهد امام موسی کاظم(ع)، از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است.

از معاصران ابن‌فوطی، رشیدالدین فضل‌الله همدانی(م ۷۱۸ق) مورخ پرآوازهٔ دربار ایلخانی است. گزارش وی از این موضوع در *جامع التواریخ*، با جزئیات روایت ابن‌فوطی همسویی دارد. البته نکته‌ای نیز بر آن افزوده است. وی درباره زمان احداث آن گور از پیش کنده شده، تاریخی به دست می‌دهد. مطابق آن، تاریخی در گور خواجه درج شده بود که با تاریخ تولد خواجه، یعنی شنبه ۱۱ جمادی‌الاول ۵۹۷ مطابقت داشته است (همدانی، ۱۳۹۴: ۸۳۲/۲).

این روایت همچنین از یک تصادف و تقارن تاریخی شگفت‌آور (از نظر راوی) حکایت دارد. به سخن دیگر، در این گزارش ضمن اینکه گور از پیش کنده‌شده برای خلیفه، نصیب خواجه شده است، تقارن تاریخ نگاشته‌شده در آن گور با سال تولد خواجه در آن فضای تاریخی، می‌توانست امتیاز ویژه‌ای برای خواجه نصیرالدین پس از مرگ باشد. به نظر می‌رسد روایت‌کنندگانِ درگذشت خواجه نصیرالدین درصدد بودند تا نکته‌ای بر گزارش مرگ وی بیفزایند تا بدان وسیله جایگاه ممتاز و عالی وی را در آن روزگار متعالی‌تر سازند.

علاوه بر این دو گزارش مشهور، منابع تاریخ‌نگاری دورهٔ ایلخانی اطلاعی درباره محل دفن خواجه نصیرالدین به دست نداده‌اند. برای نمونه، در *تجزیة الامصار و تزجیة الاعصار* (وصاف، ۱۳۳۸)، *تاریخ گزیده* (مستوفی، ۱۳۶۲)، *مجمع الأنساب* (شبانکاره‌ای، ۱۳۷۶) و *روضة اولی الالباب*

---

۱ گرایش وی به شیعه امامیه به حدی شهرت داشت که ابن‌طقطقی در سال‌های آغازین سده هشتم قمری، آشکارا از «باور وی به اعتقادات شیعه امامیه» سخن به میان آورده است (ابن‌طقطقی، ۱۳۶۰ق: ۳۲۲). همچنین انتصاب شیعیان امامی به مناصب اداری عالی‌مرتبه، از جمله «ابن‌قصاب»، «ابن‌مهدی» و «مؤیدالدین قمی» به مقام وزارت، شواهدی از این گرایش است (ابن‌طقطقی، ۱۳۶۰ق: ۳۲۴-۳۲۸؛ نخجوانی، ۱۳۱۳: ۳۳۲-۳۳۸).

فی معرفة التواریخ و الانساب (بناکتی، ۱۳۴۸) درباره محل دفن خواجه سخنی به میان نیامده است. در میان تذکره‌های این دوره نیز از کتاب دیگر ابن‌فوطی به نام *مجمع الآداب فی معجم الألقاب* نیز با وجود اشاره‌های مکرر در متن آن کتاب به خواجه نصیرالدین، درباره محل دفن او گزارشی دیده نمی‌شود (ابن‌فوطی، ۱۳۷۴).

از دیگر سوی، منابع عربی نوشته‌شده در قلمرو مملوکان که دربارهٔ خواجه نصیرالدین طوسی اطلاعی به دست می‌دهند نیز درباره مدفن خواجه گزارشی در برندارند. برای نمونه، *إغاثة اللهفان فی مصاید الشیطان* نوشتهٔ شمس‌الدین محمد ابن‌قیم جوزیه (۶۹۱ تا ۷۵۱ق) که یکی از این منابع تاریخی به شمار می‌رود، درباره اینکه خواجه در دربار هلاکوخان چه جایگاهی داشته، سخن به میان آورده، اما درباره مدفن وی هیچ اشاره‌ای نکرده است (ابن‌قیم جوزیه، ۱۴۳۲: ۱۰۳۲/۲).

به هر روی، نکتهٔ مهم اینکه گزارش *جامع التواریخ* به عنوان روایت معتبری برای شماری از مورخان و تذکره‌نویسان سده‌های پس از آن بوده است. برای نمونه، حدود دو سده پس از آن نیز خواندمیر (متوفای ۹۴۲ق) از مورخان اوایل دوره صفوی، همان روایت اخیر رشیدالدین فضل‌الله را معتبر دانسته و عیناً گزارش کرده است (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۱۰۵/۳–۱۰۶).

استنادهای درج آیه شریفه «کلبهم باسط ذراعیه بالوصید»

شمار دیگری از منابع در دست است که مطلبی بر گزارش *جامع التواریخ* و منابع متقدم در این زمینه افزوده‌اند. در آن منابع، سخن از وصیت خواجه برای درج آیه شریفه که پیشتر اشاره شد، به میان آمده است. با توجه به اینکه ارزیابی این گزاره بستگی به تقدم و اعتبار تاریخی آن گزارش دارد، لازم است کهن‌ترین منبعی که این گزاره را به کار برده، مشخص شود.

براساس کاوشی که حول محور این پژوهش در متون روزگار ایلخانی تا دوره صفویه انجام گرفته،[1] کهن‌ترین و نخستین منبعی که از کاربرد آیه شریفه ﴿كَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ﴾ بر سنگ قبر خواجه سخن به میان آورده، *مجالس المؤمنین* نوشته سید ضیاءالدین نورالله‌بن شریف حسینی مرعشی شوشتری (۹۵۶ تا ۱۰۱۹ق) از منابع تذکره‌ای دوره صفویه است (شوشتری، ۱۳۹۲: ۵۱۲/۴–۵۱۳).

---

۱ این کاوش براساس مطالعه متون بسیاری که در این بازه زمانی نوشته شده، انجام‌گرفته است و با توجه به اینکه ذکر منابعی فاقد اطلاعات درباره موضوع مورد بحث، زائد به نظر می‌رسید، در اینجا درج نشد.

نورالله شوشتری متکلم، رجالی، مفسر، محدث، فقیه و ادیب نامدار شیعه بود که در تاریخ شیعه به «امیر سید» و «شهید ثالث» هم شهرت دارد؛ از آن روی که گفته می‌شود جان خود را در راه ترویج تشیع در شبه‌قاره هند و نوشتن آثار در دفاع از ساحت تشیع گذاشته است (ربیعی، ۱۳۹۶[الف]: ۱۷۹/۵). به نظر برخی، از جمله واله داغستانی از تذکره‌نویسان دوره صفویه، علت مرگ وی نوشتن کتاب *مجالس المؤمنین* بوده است (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۲۳۲۴/۴).

معتبرترین تاریخی که برای نوشته شدن *مجالس المؤمنین* پذیرفته شده، بازهٔ زمانی سال‌های ۹۸۲ تا ۱۰۱۰ق. در نظر گرفته شده و مشهور است که نویسنده در پی دفاع از «حقانیت شیعه و تأکید بر برتری آن بر دیگر مذاهب» بوده است. در این کتاب بیش از هزار کتاب و رساله و سند به منظور بیان احوال بزرگان شیعه پیش از روزگار صفویه به کار گرفته شده است تا با مباحث رجالی، استدلالی و کلامی نشان داده شود که مذهب تشیع «مکتبی تازه‌تأسیس» نیست که «با قیام شاه‌اسماعیل به وجود آمده باشد» (ربیعی، ۱۳۹۶[ب]: ۶۸۵/۵).

در مجالس المؤمنین بزرگان شیعه از بُعد جایگاه اجتماعی و اداری‌شان دسته‌بندی شدند و هر کس در بخشی که بدان مشهور بوده، گزارش شده است. از این رو، خواجه‌نصیرالدین در بخش «مجلس هفتم» و «ذکر مشاهیر حکمای اسلام و متکلمان اعلام» آمده و در آن دربارهٔ زندگی، آثار و عقاید خواجه سخن گفته شده است. با توجه به اینکه گزارش قاضی نورالله کهن‌ترین منبعی است که درباره لوح نوشته‌شدهٔ مدفن خواجه سخن به میان آورده و پس از آن نیز مبنای سخن تذکره‌نویسان همین گزارش بوده، لازم است محتوای این گزارش درباره خواجه با دقت بیشتری ارزیابی شود.

گزارش قاضی نورالله در مقایسه با آنچه تاکنون از منابع دوره ایلخانی و پس از آن دیده شده، بسیار مفصل‌تر است. در اینجا نخست گفته شده است که خواجه پیش از مرگ، دربارهٔ محل دفن پیکرش، با نزدیکان خود سخن گفته است. از قرار معلوم در حضورش به او پیشنهاد شده بود پس از مرگ در مشهد امام علی(ع) دفن شود، اما وی «از کمال اخلاص» به امام موسی کاظم(ع) و «شرم» از اینکه در جوار ایشان درگذشته باشد ولی بـه حرم دیگری منتقل شود، درخواست کرد صرف نظر از «افضل و اشرف» بودن امام علی(ع)، در جوار امام موسی کاظم(ع) دفن شود (شوشتری، ۱۳۹۲: ۵۱۲/۴).

سپس گفته می‌شود که پس از دفن «در قائمه آن آستان که قایم مقام لوح مزار خواجه واقع

شده بود، این آیه کریمه را رقم نمودند که ﴿كَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ﴾ و حضرت خواجه در تاریخی که از این قطعه مستفاد می‌شود به فرادیس جنان شتافتند» (شوشتری، ۱۳۹۲: ۵۱۳/۴). این همان گزارشی است که منابع تذکره‌ای پس از آن و پژوهش‌هایی که پیشتر ذکر شد، مبنای سخن خود درباره درج این آیه بر سنگ‌نوشته قبر خواجه قرار داده‌اند، اما مبنا و استناد قاضی نورالله چیست؟

دست‌کم آنچه از گزارش قاضی نورالله روشن و مسلّم است، وی به کتاب *جامع التواریخ* خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی دسترسی داشته است؛ زیرا به تصریح در بخش دوم روایت خود، از این کتاب یاد کرده است. در وهلهٔ نخست به نظر می‌رسد همه محتوای بخش دوم از *جامع التواریخ* گرفته شده و این بدان دلیل است که وی با آوردن این جمله که «در *جامع التواریخ* خواجه رشید مذکور است که...» (شوشتری، ۱۳۹۲: ۵۱۲/۴)، دست‌کم چنین می‌نماید که مطالب خود را از آن کتاب گرفته است.

بررسی متن یادشده و مقایسهٔ آن با *جامع التواریخ* نشان می‌دهد که در کلیت محتوای گزارش، شامل «وصیت خواجه مبنی بر دفن در حرم امام موسی کاظم(ع)»، «برخورد کردن با محل دفن از پیش کنده شده برای خلیفه ناصر عباسی» و سرانجام «کشف تاریخ احداث آن محل با تاریخ تولد خواجه»، با متن *جامع التواریخ* یکی است. با این توضیح که متن *مجالس المؤمنین* در مقایسه با *جامع التواریخ* صبغه شیعی بیشتری دارد؛ به گونه‌ای که نشانه‌های احترامی مرسوم در متن، نسبت به حرم ائمه شیعه، مانند «مشهد مقدس معلی مزکی»، «علی مشرفها الثناء و التحیة» و «ارض مقدس» آورده شده است (شوشتری، ۱۳۹۲: ۵۱۳/۴).

گفتنی است همهٔ مطالب بدان تفاوت محدود نمی‌شود. قاضی نورالله در بخشی از این گزارش، در بیان دلیل دفن شدن خواجه در این مدفن، نوشته است که «و چون علامه سعید به پاسبانی درگاه عرش اشتباه آل عبا انگشت‌نما بوده لهذا به موجب ﴿كَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ﴾ در آن مکان کثیرالفیضان دفین گردید» (شوشتری، ۱۳۹۲: ۵۱۳/۴). بنابراین روشن می‌شود که قاضی نورالله تأکید ویژه‌ای بر این آیه شریفه داشته و در فاصلهٔ چند سطر، دو بار آیه مذکور را نقل کرده است. در مرتبهٔ نخست، مدعی است که در سنگ‌نوشته پیرامون مدفن خواجه حک‌شده و در مرتبه دوم آن را به عنوان حکمی قرآنی که مطابق آن پیروان و ارادتمندان ائمه شیعه(ع) از موهبت خاصی بهره‌مند خواهند شد، روایت کرده است.

هرچند درباره دلایل قطعی مدّ نظر قاضی نورالله هنگام طرح این روایت، به صورتی مسلّم نمی‌توان قضاوت کرد، اما شاید طرح برخی مطالب بتواند وجوهِ محتمل و مؤثر در پدید آمدن آن را روشن سازد. وی کتاب خود را در شبه‌قاره هند نوشته است، اما شاید بتوان گفت موضوع از دست رفتن حوزه جغرافیای سیاسی عتبات و حرم امام موسی کاظم(ع) در منازعات میان دو حکومت ایران و عثمانی و جدا شدن آن از قلمرو «شیعی» صفویه و واقع شدن در قلمرو عثمانی به عنوان عاملی عاطفی در نشان دادن ارادت خود به ائمه(ع) و پاسداری از بقعه وی، در طرح این موضوع تأثیرگذار بوده است؛ هرچند نمی‌توان از آن به عنوان عامل قاطع و قطعی سخن گفت.

باید توجه کرد که دولتمردان حکومت عثمانی هم به دلیل دیدگاه‌های مذهبی و هم به سبب اتخاذ تدابیر سیاسی، احترام و حرمت ویژه‌ای برای بقاع متبرکه شیعه قائل بودند، اما همین موضوع که آن بقعه متبرکه در قلمرو دشمن صفویه واقع شده بود، می‌توانست دست‌مایه‌ای برای نشان دادن احساسات مذهبی در این زمینه باشد. افزوده شدن دلالت‌های متنی مانند «پاسبانی درگاه عرض اشتباه» به گزارش مرگ خواجه نصیرالدین در روایت جامع التواریخ، شاهدی برای این موضوع می‌تواند باشد.

دیگر اینکه افزودن آیه سوره کهف به گزارش زندگی خواجه نصیرالدین، از این نظر که «کلب» اصحاب کهف با گزاره پذیرفته‌شده و مشهور زمانهٔ قاضی نورالله، یعنی «کلب آستان» امام معصوم(ع)[1]، نزدیکی دارد، به احتمال در طرح این افزوده نیز تأثیرگذار بوده است؛ چنان‌که شاه‌عباس اول در سراسر کتاب *روزنامه ملا جلال* با لقب مشهور «کلب آستان علی»[2] خوانده شده است (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۱۸). از این رو، افزودهٔ قاضی نورالله در روایت یادشده، از نگاه خواننده آن روزگار پذیرفتنی‌تر می‌نمود.

---

۱ مناسبت معنایی برای درج آیه شریفه مذکور در سنگ قبر خواجه و ارادت به امام شیعه(ع)، به این ترتیب بوده که تشبیهی میان «اصحاب کهف» و «امام شیعه»(ع) از یک سو و «سگ اصحاب کهف» و پیرو امام شیعه(ع) (یعنی خواجه) وجود دارد. در روایت قرآن، سگ اصحاب کهف به سبب همراهی و هم‌نشینی با اصحاب کهف در آن عزیمت الهی به غار، توانست از میان جامعه گمراه و کافر زمانه خود هدایت شود و در مقایسه با انسان‌های گمراه آن روزگار، به تعالی برسد. دربارهٔ خواجه نصیرالدین نیز گمان می‌رود چنین تشبیهی میان محل دفن پیرو امام(ع) (یعنی خواجه نصیرالدین) و مشهد امام شیعه(ع) مدّ نظر بوده است. همچنین در مضمون روایت قرآنی، موضوع «سعادت و وفای سگ اصحاب کهف» مورد توجه مفسران قرار گرفته است (نجفی خمینی، ۱۳۹۸: ۱۰/ ۲۴۴). از این رو، گزارش درج آن در سنگ قبر خواجه می‌تواند چنین برداشتی را در خاطر متبادر سازد.

۲ این رویکرد نقطهٔ عطفی در مسیر سیاست‌های مذهبی شاهان صفویه تلقی شده که مطابق آن کفه ترازو را از مرکزیت بقاع و خانقاه اردبیل به سود «کلب آستان علی(ع)» سنگین‌تر کرده است (ملویل، ۱۳۹۷: ۶۳).

بـا این همه می‌توان تحلیل‌های یادشده را بـه سادگی بـه یک سو نهاد و بـا این دیدگاه هم‌داستان شد که درواقع انتساب این آیه بر مدفن خواجه، بیش از همه از آن روی بوده که بر «تشیع» وی و القای نوعی تشخص و منزلت ویژه برای نشان دادن ارادت خواجه به امام معصوم(ع) تأکید شود.

علاوه بر دلایل و احتمال‌هایی که برای پدید آمدن این بخش از گزارش مدفن خواجه نصیرالدین مطرح است، می‌توان پذیرفت که منابع معتبر و موثقی برای اثبات درج آیه شریفه در پیرامون مدفن خواجه، در روزگار پیش از صفویه در دست نیست و براساس اسناد و شواهد موجود، مجالس المؤمنین را باید (با فاصلهٔ زمانی بیش از سه قرن) پدیدآورندهٔ روایت اخیر دانست. افزون بر این، دلایل دیگری هم در دست است که درباره دقت و اعتبار روایت قاضی نورالله دربارهٔ درج آیه شریفه، می‌توان تردید کرد:

نخست همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، قاضی نورالله زندگی و نوشتن آثار خود را بر مدار تقویت و ترویج مذهب تشیع نوشته است و ظاهراً در این راه از هیچ اقدامی فروگذار نمی‌کرد و چنان‌که در سطور قبل گفته شد، روایتی در دست است که نشان می‌دهد محتوای متن مجالس المؤمنین موجب دشمنی یا خصومت مذهبی علیه او شده بود و کسانی بر همین نیت به جان وی تعرض کردند و بدین ترتیب بود که در میان شیعیان به لقب «شهید ثالث» شهرت یافته است.

از همین روست که درباره محتوای گزارش *مجالس المؤمنین* تردیدهایی مطرح شده است و برخی معتقدند که قاضی نورالله فراتر از اسناد تاریخی رفته و به منظور تقویت تشیع مطالب خود را آورده و در این راستا «هرکس را خواه واقعاً شیعه و خواه به مناسبتی بسیار ضعیف منسوب به تشیع بوده است در شمار شیعیان» آورده و به لقب «شیعه‌تراش» شهرت پیدا کرده است (صفا، ۱۳۷۸: ۱۷۰۷/۵). اگرچه درباره تشیع خواجه نصیرالدین تردیدی وجود ندارد، اما می‌توان براساس گفته‌های پیشین، این دیدگاه را مطرح کرد که افزودهٔ قاضی نورالله به محتوای روایت *جامع التواریخ*، در همین راستا بوده و او خواسته است ارادت خواجه را به خاندان اهل بیت(ع) و امام شیعه پررنگ‌تر نشان دهد.

دلیل دیگر برای ضعیف بودن اعتبار افزودهٔ *مجالس المؤمنین* بر گزارش *جامع التواریخ*، آن است که تنها تعدادی از تذکره‌نویسان متأخر در جهان تشیع گزارش نورالله شوشتری را پذیرفته‌اند. این گروه از قرار معلوم بدون نقد و ارزیابی، وثاقت گزارش *مجالس المؤمنین* را پذیرفته‌اند که

در میان آنها باید به نویسنده *ریاض الجنه*[۱] (زنوزی، ۱۳۹۰: ۱۵۵/۵)، *روضات الجنات* (خوانساری، ۱۳۹۰: ۳۱۹/۶) و *ریحانة الادب* (مدرس تبریزی، ۱۳۷۴: ۱۸۱/۲) اشاره کرد. البته از سویی نویسندگان سرشناس و پرآوازهٔ دیگری در همان دورهٔ صفویه و یا در دوره متأخر وجود دارند که روایت *مجالس المؤمنین* درباره مدفن خواجه نصیرالدین را نیاورده‌اند و به نوعی می‌توان گفت آن را نپذیرفته‌اند.

از جملهٔ آنان تذکره‌نویس پرآوازهٔ جهان تشیع «عبدالله‌بن عیسی‌بیگ افندی» نویسندهٔ کتاب *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء* را می‌توان مثال زد که در روزگار صفویه زندگی می‌کرد و پیشتر به او اشاره شد. وی از معدود نویسندگانی است که درباره محل دفن خواجه نصیرالدین تردیدهایی پیش آورده و دو محل مقدس دیگر اهل تشیع را به عنوان محل دفن خواجه نصیرالدین ذکر کرده، ولی با طرح سند خود یعنی *جامع التواریخ* آن را برگزیده و ترجیح داده است (افندی، ۱۴۳۱: ۱۶۱/۵). بنابراین هنگامی که چنین نویسنده‌ای آگاه به روایت‌های مختلف و آشنا به متون موثق و نزدیک به دورهٔ قاضی نورالله، از روایت *مجالس المؤمنین* سخن به میان نیاورده، ضروری است که در اصل روایت تردید کرد.

در روزگار متأخرتر، نویسندهٔ کتاب *قصص العلما* هم به جای *مجالس المؤمنین*، به کتاب *جامع التواریخ* استناد کرده است (تنکابنی، ۱۳۸۰: ۳۶۵). درحالی‌که میرزا محمد تنکابنی صاحب اثر یادشده (متوفای ۱۳۰۲ق)، هم به *مجالس المؤمنین* دسترسی داشته و هم در روایت زندگی خواجه نصیرالدین، دربارهٔ رساله‌ای که خواجه درباره «عقائد» نوشته، آورده است: «قاضی نورالله در کتاب مجالس آن رساله را نقل نموده است» (تنکابنی، همان، ۳۶۶). از این سخن پیداست که روایت *مجالس المؤمنین* درباره خواجه را به دقت مطالعه کرده و از این رو به احتمال زیاد از روایت درج آیه شریفه بر مدفن خواجه آگاهی داشته، اما با این حال از آوردن آن در گزارش خود چشم‌پوشی کرده است.

گفتنی است درباره نیت تنکابنی نسبت به این موضع‌گیری‌اش نمی‌توان به قطع و یقین سخن گفت. برای نمونه، نمی‌توان گفت خود به زیارت حرم امام موسی کاظم(ع) و خواجه نصیرالدین

---

۱ مدرس رضوی در پژوهش‌های خود که به نوعی در زمینه شناخت خواجه نصیرالدین پیشگام است، ضمن تصریح به منابع تاریخی مطلب خود درباره سنگ‌نوشتهٔ خواجه، تأکید کرده است که این مطالب مستند به دو کتاب *مجالس المؤمنین* و *ریاض الجنه* است (مدرس رضوی، ۱۳۵۴: ۶۰).

رفته و چنان چیزی را ندیده[۱] و از این رو در آن تردید کرده است. ادعای چنان عزیمتی و رسیدن به آن نتیجه، به هرحال فاقد مستندات تاریخی است، اما دست‌کم می‌توان گفت آن سخن از نظر کسانی چون تنکابنی آن اندازه اعتبار و اهمیت تاریخی نداشته تا در بازنویسی زندگی و تذکره خواجه، آن را در اولویت قرار دهد.

سرانجام می‌توان گفت با توجه به اینکه تذکره‌نویسان یادشده که خود از بزرگان شیعه بودند، اگر اعتباری برای این گزارش به‌خصوص در کتاب *مجالس المؤمنین* قائل بودند، اشاره‌ای به آن می‌کردند، اما به جای آن به متن *جامع التواریخ* مراجعه کرده و همان را مبنای سخن خود قرار داده‌اند.

نتیجه‌گیری

دستاورد این پژوهش نشان می‌دهد که در تاریخ‌نگاری زندگی خواجه نصیرالدین طوسی، اصل گزارش درج آیه شریفه ﴿كَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ﴾ بر لوح مدفن خواجه نصیرالدین در حرم و مشهد امام موسی کاظم(ع)، مبتنی بر اسناد تاریخی موثق نیست و منابع متقدم و معتبر درباره آن آگاهی به دست نمی‌دهند و پژوهشگران تاریخ نیز به دلایل گوناگون، از جمله آوازه ارادت خواجه نصیرالدین طوسی به اهل بیت(ع)، این روایت را غیرتاریخی ندانسته و در آن تردید یا تشکیک نکرده‌اند.

براساس کاوش انجام‌شده در متون متقدم و متأخر، روشن می‌شود که نخستین منبعی که چنان مطلبی را دربرداشته و مبنای روایت‌ها و گزارش‌های پس از خود شده، کتاب *مجالس المؤمنین* قاضی نورالله شوشتری است. اما گذشته از چند تذکره‌نویس متأخر که همان سخن و گفته با قاضی نورالله را درباره این موضوع بازگفته و با سخن او همراه شده‌اند، در مقابل شماری دیگر از جمله تذکره‌نویسان سرشناس و معتبری چون عبدالله افندی در اواخر روزگار صفویه، روایت قاضی نورالله را نپذیرفته‌اند و این امر در میان تذکره‌نویسان دوره قاجاریه نیز تداوم داشته است و محمد تنکابنی همانند افندی، به تذکره نورالله شوشتری به عنوان یکی از بزرگان شیعه، اعتنا نکرده و تنها گزارش *جامع التواریخ* را به عنوان منبع موثق دانسته و در اثر خود درج کرده است.

---

۱ حسب مشاهدهٔ میدانی از محل کنونی دفن خواجه و آثار بر جای مانده در کاظمین نیز نمی‌توان روایت قاضی نورالله شوشتری را تأیید کرد.

اگرچه به‌طور دقیق معلوم نیست که قاضی نورالله این سخن و گفته را از کجا و براساس چه سند تاریخی مطرح کرده است، اما پژوهش‌های تاریخی درباره *مجالس المؤمنین* و شخص قاضی نورالله نشان می‌دهد که روش تاریخ‌نویسی و تذکره‌نگاری وی به منظور دفاع از تشیع بوده و در این روش و در این راه، فراتر از اصل روایت تاریخی پیش رفته است. همچنین می‌توان گفت قاضی نورالله در افزودن این آیه به گزارش محل دفن خواجه، از مضمون رایج زمانهٔ خود یعنی «کلب» یا نگهبان آستان اهل بیت(ع) که از سوی حکومت صفویه و به‌ویژه از روزگار شاه‌عباس اول ترویج می‌شد، متأثر بوده و یا دست‌کم زمینه طرح و پذیرش آن را فراهم کرده است.

علاوه بر منابع تاریخی متأخر که از دوره صفویه به بعد درباره درج آیه مذکور اطلاعی به دست می‌دهند، سهو و عدم احتیاط پژوهشگران دست‌کم طی هشت دهه نیز قابل درنگ است. این دسته از پژوهشگران در حوزه‌های مختلف علوم انسانی، هنگامی که به این بخش از زندگی خواجه نصیرالدین رسیده‌اند، به روایت متأخر و مشکوک *مجالس المؤمنین* تکیه کرده و آن را مبنای سخن خود قرار داده‌اند. با توجه به ارادت خواجه به امامان شیعه(ع) و جایگاه اهل بیت(ع) در اندیشه و زندگی خواجه، واقعیت این گزارش در زندگی خواجه و درج بخشی از آیه شریفه بر مدفن وی قابل پذیرش نموده است، اما به هر روی واقعیت اسناد تاریخی خلافِ آن را تأیید می‌کند و با وجود ارادت خواجه به امامان شیعه(ع)، پذیرش درج آیه شریفه بر پیرامون مدفن خواجه و حرم امام موسی کاظم(ع) قابل پذیرش نیست.

منابع و مآخذ

- ابن‌عبری، ابوالفرج یوحنّا (۱۳۷۷)، *تاریخ مختصر الدول*، ترجمهٔ عبدالمحمد آیتی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن‌طقطقی، محمدبن علی (۱۳۶۰ق)، *الفخری فی الاداب السلطانیه و الدول الاسلامیه*، بیروت: دار صادر.
- ابن‌فوطی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۸۱)، *الحوادث الجامعه*، ترجمهٔ عبدالمحمد آیتی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ابن‌فوطی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۷۴)، *مجمع الآداب فی معجم الالقاب*، به تصحیح محمد کاظم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ابن‌قیم جوزیه، ابی‌عبدالله شمس‌الدین محمد (۱۴۳۲ق)، *إغاثة اللهفان فی مصاید الشیطان*، تصحیح محمد عزیر شمس و مصطفی بن سعید إیتیم، ج۲، جده: مجمع الفقه الإسلامی.

- افندی، عبدالله‌بن عیسی (۱۴۳۱ق)، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، ج۵، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
- بناکتی، ابوسلیمان داود (۱۳۴۸)، *روضة اولی الالباب فی معرفة التواریخ و الانساب*، تصحیح جعفر شعار، تهران: انجمن آثار ملی.
- تنکابنی، میرزا محمد (۱۳۸۰)، *زندگی دانشمندان (قصص العلما)*، تهران: مؤسسهٔ فرهنگی انتشاراتی حضور.
- جواد، مصطفی (۱۳۳۶)، «اهتمام نصیرالدین الطوسی به احیاء الثقافة الاسلامیة ایام المغول»، *یادنامه خواجه نصیرالدین طوسی*، تهران: دانشگاه تهران.
- حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۸۴)، *توبه: الاوبه الی التوبه من الحوبه*، قم: نشر الف. لام. میم.
- حسینی، حجت الحق (۱۳۹۵)، *کتابشناسی جامع خواجه نصیرالدین طوسی*، تهران: انتشارات دانشگاه صنعتی خواجه نصیر الدین طوسی.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۴)، «سه نوآوری خواجه نصیر»، *همایش بزرگداشت روز حکیم خواجه نصیرالدین طوسی*، انتشار یافته در سایت مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تاریخ دسترسی ۱۴۰۱/۱۰/۱۵. https://www.cgie.org.ir/fa/news/115823
- خواندمیر، غیاث‌الدین‌بن همام‌الدین (۱۳۸۰)، *تاریخ حبیب السیر*، ج۳، تهران: خیام.
- خوانساری، محمدباقر (۱۳۹۰)، *روضات الجنات فی أحوال العلماء و السادات*، ج۶، قم: دهاقانی (اسماعیلیه).
- ربانی، محمدحسن (۱۳۹۵)، *درسهایی از تاریخ فقیهان شیعه*، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
- ربیعی، سمیه (۱۳۹۶[الف])، «قاضی نورالله شوشتری»، *دانشنامهٔ زبان و ادب فارسی*، به سرپرستی اسماعیل سعادت، ج۵، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- ..... (۱۳۹۶[ب])، «مجالس المومنین»، *دانشنامهٔ زبان و ادب فارسی*، به سرپرستی اسماعیل سعادت، ج۵، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- رحیم‌لو، یوسف (۱۳۷۰)، «ابن‌عبری»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج۴، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، صص ۴۲۱ تا ۴۲۷.
- زنوزی، محمدحسن الحسینی (۱۳۹۰)، *ریاض الجنه من الروضة الرابعه*، تحقیق علی رفیعی علامرودشتی، به اهتمام علی صدرایی، ج۵، قم: کتابخانه حضرت آیت‌الله مرعشی نجفی.
- شبانکاره‌ای، محمدبن علی (۱۳۷۶)، *مجمع الانساب*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
- شوشتری، قاضی نورالله (۱۳۹۲)، *مجالس المؤمنین*، تصحیح ابراهیم عرب‌پور و دیگران، ج۴، مشهد: آستان قدس رضوی.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۸)، *تاریخ ادبیات در ایران*، ج۵، تهران: فردوس.
- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۹۰)، «المقدمه فی ذکر مناقب علی‌بن أبی‌طالب(ع)»، *هفده رساله فارسی*، به کوشش محمود فاضل، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- عطار نیشابوری (۱۳۹۷)، *تذکرة الاولیاء*، با مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، ج۲،

تهران: سخن.
- فرحات، هانی نعمان (۱۳۸۹)، *اندیشه‌های فلسفی و کلامی خواجه نصیرالدین طوسی*، ترجمه غلامرضا جمشیدنژاد اول، تهران: میراث مکتوب.
- لک علی‌آبادی، محمد (۱۳۸۹)، *دلشدگان: شرح حال و کرامات اولیای الهی*، قم: هنارس.
- مدرس تبریزی، محمدعلی (۱۳۷۴)، *ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه و اللقب یا کنی و القاب*، ج۲، تهران: خیام.
- مدرس رضوی، محمدتقی (۱۳۵۴)، *احوال و آثار قدوه محققین و سلطان حکما و متکلمین استاد بشر و عقل حادی عشر ابوجعفر محمد بن محمد بن حسن طوسی ملقب به نصیرالدین*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- مدرسی چهاردهی، مرتضی (۱۳۱۷)، «خواجه نصیرالدین طوسی»، *ارمغان*، دوره ۱۹، ش ۹ و ۱۰، صص ۶۵۱-۶۶۴. https://ensani.ir/file/download/article/20120419203023-5165-713.pdf
- مدرسی زنجانی، محمد (۱۳۷۹)، *سرگذشت و عقاید فلسفی خواجه نصیرالدین طوسی*، تهران: امیرکبیر.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۲)، *تاریخ گزیده*، به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
- معصومی همدانی، حسین (۱۳۹۱)، «خواجه نصیرالدین طوسی»، *دانشنامه زبان و ادب فارسی*، به سرپرستی اسماعیل سعادت، ج۳، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- ملویل، چارلز (۱۳۹۷)، *شاه‌عباس و سفر زیارتی او به مشهد مقدس*، ترجمهٔ یزدان فرخی و قدرت‌الله رضایی، تهران: نگارستان اندیشه.
- منجم یزدی، ملا جلال‌الدین (۱۳۶۶)، *تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال*، به کوشش سیف‌الله وحیدنیا، تهران: وحید.
- مینوی، مجتبی (۱۳۸۷)، *مقدمه بر اخلاق ناصری*، تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی.
- ..... (۱۳۹۶)، *چهار طوسی بزرگ: فردوسی، خواجه نظام‌الملک، محمد غزالی، خواجه نصیرالدین*، تهران: مؤسسهٔ فرهنگی هنری فرهنگ ایران و اسلام.
- نجفی خمینی، محمدجواد (۱۳۹۸)، *تفسیر آسان*، ج۱۰، تهران: اسلامیه.
- نخجوانی، هندوشاه (۱۳۱۳)، *تجارب السلف*، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: فردین.
- نورانی، عبدالله (۱۳۸۳)، *مقدمه بر کتاب اجوبة المسائل النصیریه*، تصحیح عبدالله نورانی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- واله داغستانی، علیقلی (۱۳۸۴)، *تذکرهٔ ریاض الشعرا*، مقدمه، تصحیح و تحقیق سید محسن ناجی نصرآبادی، ج۴، تهران: اساطیر.
- وصاف شیرازی، عبدالله‌بن فضل‌الله (۱۳۳۸)، *تجزیة الامصار و تزجیة الاعصار*، تهران: کتابخانه ابن‌سینا.
- وفائی، عبدالوحید (۱۳۷۲)، *خواجه نصیر؛ یاور وحی و عقل*، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- وکیلی، محمدحسن (۱۳۹۵)، *عرفان و حکمت، دفتر اول*، مشهد: مؤسسهٔ مطالعات راهبردی علوم و

معارف اسلام.
- ویدمان، آیلهارد (۱۳۹۱)، «خواجه نصیرالدین طوسی»، *استاد بشر؛ پژوهش‌هایی در زندگی، روزگار، فلسفه و علم خواجه نصیرالدین طوسی*، ترجمهٔ سارا حاج حسینی، گزینش و ویرایش حسین معصومی همدانی و محمدجواد انواری، تهران: میراث مکتوب.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۹۴)، *جامع التواریخ (تاریخ مبارک غازانی)*، تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران: میراث مکتوب.

منابع لاتین

- Daiber, H (2000), "al-Tusi", *Encyclopedia of Islam*, Leiden: Brill, p.746-750.
- Lane, George E (2018), "ṬUSI, NAṢIR-AL-DIN,*" Encyclopedia Iranica*, online edition, available at http://www.iranicaonline.org/articles/tusi-nasir-al-din-bio (accessed on 19 April 2018).
- Nasr, Seyyed Hossein (1996), "Muhammad ibn Muhammad Nasir al-Din Tusi" (ed. Mehdi Amin Razavi), *The Islamic Intellectual Tradition in Persia*, Curzon Press, Richmond.

List of Sources with English handwriting

- Afandi, 'A (2009), *Riāż al-'Olamā*, vol.5, Birut: Tārik̲ al-'Arabi. **[In Arabic]**
- *'Attar Neyšāburi* (2018), *Taẕkarah al-Awliyā*, edited by Moḥammad Reżā Šafiei Kadkani, Vol. 2, Tehran: Sok̲an. **[In Persian]**
- Banākati, A (1969), Roża Ole al-bāb fi ma'refate al-tawārik̲ wa al-ansāb, Edited by ĵ. Šo'ār, Tehran: Anjoman e āṭār wa mafāk̲er e Farḥangi. **[In Persian]**
- Daiber, H (2000), "al-Tusi", Encyclopedia of Islam, Leiden: Brill, p.746-750.
- Ebn-e 'Ebari, A (1998), *Tārik̲-e Mok̲tasar al-dowal*, tarĵomeye A. Āyati, Tehrān: Elmi-Farḥangi. **[In Persian]**
- Ebn-e Fowati, K (2002), Al-*ḥawadeṭ al-ĵāme'a*, tarĵomeye A. Āyati, Tehrān: Anjoman e āṭār wa mafāk̲er e Farḥangi. **[In Persian]**
- Ebn-e Tiqtaqā (1941), *Al-Fak̲ri fi Ādāb al-Solṭāniye wa Al-Dowal e Al-Eslāmiye*, Beyrut, Dār al-Sāder. **[In Arabic]**
- Ebn-e Qayyem e Juziye (2010), *Egāṭatol lahfānfi maṣāyed al-šayṭān*, Edited by M. 'Ozayr Šams & Moṣṭafā Ebn-e Sa'id, vol.2, Jadde, Maĵma' al-feqḥ al-Eslāmi. **[In Arabic]**
- Farḥāt, Hāni Na'mān (2010), Andišehāye Falsafi va Kalāmi K̲āĵe naṣir al-dinal-tusi, translated by ḡolāmrezā Jamšidnežād Awwal, Tehran: Mirāṭe Maktoob. **[In Persian]**
- Hamedāni, R (2015)*, ĵāme al-tavārik̲ (tārik̲ e mobārak e ḡāzāni)*, Taṣḥiḥ e M. Rošan va M. Musavi, Tehrān: Mirāṭ e Maktub. **[In Persian]**
- Ḥasanzāde ye āmoli, Ḥasan (2005), *Toba: Al-Oba ela al-toba men a;-ḥoba*, Qom: Alef.Lām. Mim. **[In Persian]**

- Hosaini, Ḥ (2016), Ketābšenāsi y-e Jāme' Ḵāǰe naşir al-dinal-tusi, Tehran: Entešārāt e Dānešgāh e şan'ati Khwaja Nasir al-Din al-Tusi. **[In Persian]**
- ǰawād, M (1957), "Ehtemām e Ḵāǰe naşir al-dinal-tusi be eḥiā' al-ţeqāfat al-eslāmiye ayyāme al-moḡol", *Dar Yādnāme ye Ḵāǰe naşir al-dinal-tusi*, Tehran: Dānešgāh e Tehran. **[In Persian]**
- Ḵāndmīr, Ḡīyāṯ ul-dīn (2001), Ḥabīb ul-sīyar fī Aḵbār Afrād-e Bašar, vol. 3, Tehran: ḵayām. **[In Persian]**
- Ḵānsāri, Moḥammad Bāqer (2011), Rawżat al-Jannāt fi Aḥvāl al-Ulama wa al-Sādāt, Asadollāh Ismāiliye, vol. 6, Qom: Dahāqāni. **[In Persian]**
- Ḵosropanāh, A (2015), "Se Noāvari Ḵāǰe naşir", Soḵanrāni dar Hamāyeš e Bozorgdāšt-e Rooz-e ḥakim Ḵāǰe naşir al-dinal-ţusi", entešār yāfte dar sāyt-e Markaz-e Dāyerat-al-Ma'āref-e Bozorg-e Islāmi, tariḵ-e dastresi 15/10/1401, be nešāni: https://www.cgie.org.ir/fa/news/115823 **[In Persian]**
- Lake 'Ali Ābadi, Moḥammad (2010), *Delšodegān: Šarḥ e ḥāl va Karāmāt-e Awliyā-e Ilāhi*, Qom: Honāras. **[In Persian]**
- Lane, George E (2018), "ṬUSI, NAṢIR-AL-DIN," *Encyclopedia Iranica*, online edition, 2018, available at http://www.iranicaonline.org/articles/tusi-nasir-al-din-bio (accessed on 19 April 2018).
- Ma'şūmi e Hamedāni, H (2012), "Ḵāja Naşir al-Din Ţusi", *Dānešnāmeh-ye Adab-e Fārsi*, edited by Ismā'il Saā'dat, Tehran: Vol. 3, pp. 74-78. **[In Persian]**
- Melvill, Charles (1397), Šāh 'Abbās va Safar-e Ziyārati ye U be Mašhad e Moqaddas, translated by Yazdan Farroḵi and Qodratollāh Reżāee, Tehran: Negārestān e Andišeh. **[In Persian]**
- Minavi, Mojtabā (2008), "Moqaddameh bar Aḵlaq-e Naşiri", edited by Mojtabā Minavi and 'Alireza Ḥeydari, Tehran: Ḵārazmi. **[In Persian]**
- Minavi, Mojtabā (2017), *Čahāar Ţusi-ye Bozorg: Ferdowsi, Ḵāja Nizām al-Mulk, Muḥammad Ḡazāli, Ḵāja Naşir al-Din*, Tehran: Moasese ye Farhangi va Honari ye Farhang e Irān va Islām Cultural and Artistic Institute. **[In Persian]**
- Modarres e Rażavi, Moḥammad Taqi (1975), *Aḥvāl va Āaţār Qudwat-e Moḥaqeqin va Sulţān-e Ḥokamā va Motakallamin Ustād e Bašr va Aql e Hādi 'Ašar Abu Ja'far Moḥammad ibn Moḥammad ibn Ḥasan Ţusi Mulaqab be Naşir al-Din*, Tehran: Bonyād-e Farhang-e Irān. **[In Persian]**
- Modarres e Tabrizi, Moḥammad 'Ali (1995), *Reyḥānat ol-Adab fi Tarājim al-Ma'rufin bil-Kunya wa al-Laqab ya Kunya wa Alqāb*, Tehran: Ḵayyām. **[In Persian]**
- Modarresi Čahārdehi, Mortażā (1938), "Ḵāǰe naşir al-dinal-ţusi 5", *Armaḡān*, Vol. 19, Nos. 9 and 10, pp. 651-664. https://ensani.ir/file/download/article/20120419203023-5165-713.pdf **[In Persian]**
- Modarresi Zanjani, Mohammad (2000), *Sargoḏašt va 'Aqaid-e Falsafi Ḵāǰe naşir al-din al-ţusi*, vol.2, Tehran: Amir Kabir. **[In Persian]**
- Mostofi, Ḥamdullah (1983), *Tāriḵ-e Gozideh*, edited by 'Abdolḥossein Navāee, Tehran:

Amir Kabir. **[In Persian]**
- Monajjem Yazdi, Mullāh Jalāl (1987*), Tārik̲-e ’Abbasiyah yā Rouznāmeh-ye Mullāh Jalāl*, edited by Seyfollāh Vaḥid Niā, Tehran: Vaḥid. **[In Persian]**
- Najafi K̲omeini, Moḥammad Javād (1398), *Tafsir-e Asan*, vol.10, Tehran: Islāmieh. **[In Persian]**
- Nak̲javāni, Hindušāh (1934), *Tajāreb ol-Salaf*, edited by ’Abbās Iqbāl, Tehran: Fardin. **[In Persian]**
- Nasr, Seyyed Hossein (1996), “Muhammad ibn Muhammad Nasir al-Din Tusi” (ed. Mehdi Amin Razavi), *The Islamic Intellectual Tradition in Persia*, Curzon Press, Richmond.
- Nurāni, ’Abdollah (2004), “Moqaddameh”, in *Ajwiba al-Masāil al-Naṣiriyeh*, edited by ’Abdollāh Noorāni, Tehran: Pažuhešgāh e ’olum e ensāni va moṯāle’at e farhangi. **[In Persian]**
- Rabbāni, Moḥammad Ḥasan (2016), *Dars-hāi az Tarik̲-e Foqahā-ye ši’a,* Tehran: Sazmān-e Tabliḡāt-e Eslāmi. **[In Persian]**
- Rabi’ei, Somayeh (2017[A]), “Qāżi Noorollāh e Šuštari,” *Dānešnāmeh-ye Adab-e Fārsi*, edited by Ismā’il Saā’dat, Tehran: Vol. 5, pp. 178-181.
- Rabi’ei, Somayeh (2017[B]), “Maĵāle al-Mo’menin,” *Dānešnāmeh-ye Adab-e Fārsi*, edited by Ismā’il Saā’dat, Tehran: Vol. 5, pp. 685-687. **[In Persian]**
- Raḥimloo, Youssef (1991), "Ibn ’Abri," in *Dāyerat-al-Ma'āref-e Bozorg-e Islāmi*, supervised by Kāżem Mousavi Bojnordi, Tehran:Bonyād e Dāyerat-al-Ma'āref-e Bozorg-e Islāmi, vol. 4, pp. 421-427. **[In Persian]**
- Ṣafā, D̲abiḥollāh (1999), *Tārik̲-e Adabiyāt dar Irān*, vol.5, Tehran: Ferdows. **[In Persian]**
- Šabānkāre’ī, Moḥammad (1984), *Maǰma‘ ul-Ansāb*, ed. Mir Hashem Mohadeth, Tehran: Amīr Kabīr. **[In Persian]**
- Šuštari, Qāżi Noorollāh (2013), *Majālis al-Mu'minin*, edited by Ebrāhim Arabpour, Manṣūr Setāyeš, Moḥamadrezā Moḥamadiān, Moḥamadḥasan K̲azā'ī, Moḥamad'ali 'Alidūst Vol. 4, Mašhad: Āstān e Quds Rażavi. **[In Persian]**
- Ṭusi, Naṣir al-Din (2011), "Al-Muqaddimah fi D̲ikr Manāqib ’Ali ibn Abi Ṭālib (PBUH)," in *Hefadeh Resāla ye Fārsi*, edited by Maḥmoud Fāżel, Tehran: Ketābk̲āne ye Majlis e Šorāye Eslami. **[In Persian]**
- Tonakāboni, M (2001), *Zendegi e Dānešmandān*, Tehran: Moaese ye Farhangi Entešārāti ḥożur. **[In Persian]**
- Vafāi, ’Abdolvaḥid (1993), *K̲āja Naṣir, Yāvar-e Vaḥy va ’Aql*, Tehran: Markaz-e Čāp va Našr-e Sāzemān-e Tabliḡāt-e eslāmi. **[In Persian]**
- Vakili, Moḥammad Ḥasan (2016), *Erfān va Ḥikmat*, Daftar e avval, Mašhad: Moasese ye moṯāle’āt rāhbordi ye ’olum va ma’āref e eslāmi. **[In Persian]**
- Vāleh Dāḡestāni, ’Aliqoli (2005), Taẕkareh ye *riyāḍ al-šo’arā*, edited by Moḥsen Nāji Naṣrābādi, vol.4, Tehran: Asātir. **[In Persian]**
- Wasāf, ’Abdullāh ibn Fażlullāh e Širāzi (1959), *Tazĵiyat al-Amṣār wa Tazĵiyat al-’Aṣār*,

Tehran: Ketābḵāne ye Ibn Sinā. **[In Persian]**

- Widemān, Eilhard (1391), "Ḵāja Naṣir al-Din ṭusi", translated in Persian by Sarā Ḥāj Ḥosseini, in Ustād Bašar: Pažuheš-hāi dar Zendegi, Ruzgār, Falsafeh va Ilm-e Ḵāja Naṣir al-Din ṭusi, selected and edited by Ḥossein Ma'ṣumi Hamadāni and Moḥammad Javād Anvari, Tehran: Mirāṯe Maktoob. **[In Persian]**
- Zanouzi, Moḥammad Hasan al-Hosseini (2011), *Riyāż al-Jannah min al-Rawżah al-Rābi'ah*, edited by 'Ali Rafiei 'Alāmarvdašti, vol. 5, Qom: Ketābḵāneh-ye Hażrat Āyatollāh Mar'aši Najafi. **[In Persian]**